



An Examination of Henry Newman's Theory of the "Development of Christian Doctrine"

✉ **Mohammad Hasan Abdollahi**  / PhD Candidate in Comparative Religion (Christian Theology), University of Religions and Denominations, Qom, Iran
mh.abdollahi@urd.ac.ir

Ahmadreza Meftah / Associate Professor, Department of Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
meftah@urd.ac.ir

Mehrab Sadeghnia / Associate Professor, Department of Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
sadeghnia@urd.ac.ir

Received: 2025/02/06 - **Accepted:** 2025/04/27 - **Published:** 2025/11/26

Abstract

Christianity has consistently faced the challenge of the evolution of its doctrines. However, the term "evolution" is not particularly favored by the Catholic Church. The central question is: to what extent is the evolution of religious doctrines acceptable? From Newman's perspective, the evolution of doctrine is justifiable, and the correct solution for the Catholic Church in this regard is the theory of the "Development of Christian Doctrine." He considers development to be an inevitable process for any living idea. According to him, understanding a profound idea is impossible without a long period of time and deep reflection. Divine revelation remains alive only through genuine development. The Apostles only partially comprehended the divine revelation. In the process of subsequent development, with the realization of new revelations, novel aspects of it have been understood and guaranteed by the infallible authority of the Church. Based on the characteristics of early Christianity, Newman considered doctrinal evolution to be both expected and necessary and sought to prove that current doctrines are the expected developments and that adhering to them is a logical duty. He proposed seven criteria to distinguish true development from corruption: preservation of type; continuity of principles; power of assimilation; logical sequence; anticipation of the future of ideas; conservative action upon the past; and chronic vigor. This theory is not without fundamental flaws, such as reliance on weak evidence and overlooking counter-evidence, and it remains inadequate for resolving the issue. The authors of this article have endeavored to analyze this theory using a documentary research method.

Keywords: development, doctrine, evolution, Catholic Church, John Henry Newman.

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی نظریه «توسعه آموزه مسیحی» هنری نیومن

محمدحسن عبداللہی  / دانشجوی دکتری رشته مطالعات تطبیقی ادیان گرایش الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

mh.abdollahi@urd.ac.ir

meftah@urd.ac.ir

sadeghnia@urd.ac.ir

احمدرضا مفتاح/ دانشیار گروه ادیان ابراهیمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

مهراب صادق‌نیا/ دانشیار گروه ادیان ابراهیمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷ - انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

چکیده

مسیحیت همواره با چالش تحول آموزه‌ها مواجه بوده است. با وجود این، تعبیر «تحول» چندان خوشایند کلیسای کاتولیک نیست. مسئله این است که تحول آموزه‌های دینی تا چه حدی پذیرفتنی است؟ از نظر نیومن، تحول آموزه‌ای قابل توجیه است و راه‌حل صحیح کلیسای کاتولیک در این زمینه، نظریه «توسعه آموزه مسیحی» است. او توسعه را امری گریزناپذیر برای هر اندیشه زنده می‌داند. از نظر وی، فهم یک ایده عمیق بدون طی زمانی طولانی و تفکری عمیق امکان‌پذیر نیست. مکاشفه الهی تنها با یک توسعه راستین زنده است. رسولان فقط تا حدی مکاشفه الهی را درک کرده‌اند. در فرایند توسعه بعدی، با تحقق مکاشفه‌های جدید، جنبه‌های بدیعی از آن توسط مرجعیت خطاناپذیر کلیسا درک و تضمین شده است. نیومن بر اساس ویژگی‌های مسیحیت اولیه، تحول آموزه‌ای را مورد انتظار و ضروری می‌داند و کوشیده است که ثابت کند آموزه‌های کنونی همان توسعه‌های مورد انتظارند و عمل به آنان وظیفه‌ای منطقی است. او معیارهای هفت‌گانه‌ای را جهت تمایز توسعه راستین از فساد ارائه داده است. این معیارها عبارت‌اند از: حفظ نوع، تداوم و پیوستگی اصول؛ قدرت جذب و یکسان‌سازی؛ توالی منطقی؛ پیش‌بینی آینده یک ایده؛ کنشی استوار بر پیشینه خود؛ و قدرت مستمر. این نظریه خالی از اشکالاتی اساسی همچون استواری بر شواهد ضعیف و ندیدن شواهد مخالف نبوده و در زمینه حل مسئله ناتوان است. نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند که با استفاده از روش مطالعات اسنادی به تحلیل این نظریه بپردازند.

کلیدواژه‌ها: توسعه، آموزه، تحول، کلیسای کاتولیک، جان هنری نیومن.

مقدمه

مسئله امکان تغییر آموزه‌های دینی همواره در ادیان مختلف مطرح بوده و در طول تاریخ، ذهن اندیشه‌پردازان این حوزه را به خود مشغول و آنان را به یافتن پاسخ واداشته است. اهمیت این مسئله از آنجاست که تداوم واقعی و این‌همانی آموزه‌ها با سرمنشأ خود، مهم‌ترین معیار خلوص و اعتبار آیین و تمایز از دیگران بوده است. در آیین مسیحیت نیز تحولات گسترده‌ای در تعالیم مسیح و پدران اولیه به چشم می‌خورد و همین مسئله همواره اعتبار و خلوص این آیین را زیر سؤال برده است. الهی‌دانان مسیحی پاسخ‌های گوناگونی را به چرایی این امر ارائه داده‌اند. برجسته‌ترین پاسخ در این زمینه، نظریه «توسعه آموزه مسیحی» است که از سوی جان هنری نیومن تدوین شده است. مسئله اصلی این نوشتار آن است که هنری نیومن دقیقاً چه پاسخی به چرایی و چگونگی تحولات گسترده آموزه‌های مسیحی و تفاوت آنان ارائه کرده است. اهمیت این مسئله از آنجاست که نظریه «توسعه آموزه مسیحی» از سوی کلیسای کاتولیک به‌عنوان دیدگاه رسمی پذیرفته شده است. بر اساس این نظریه، تحول آموزه‌ها نه تنها ممکن، بلکه لازمه ضروری حیات آنهاست. تحولات ضابطه‌مند و مورد تأیید مرجعیت کلیسا، درحقیقت توسعه‌های راستین آموزه‌های اولیه و کشف معانی و اسرار جدید مکاشفه مسیح به‌واسطه مکاشفه‌های الهی بعدی است.

نیومن، استاد دانشگاه آکسفورد، الهی‌دان و کشیش نامدار کلیسای اصلاح‌شده انگلستان بود (Martin, 2001, p. 17-30) که بعدها در جرگه رهبران جنبش آکسفورد به دنبال بازگشت سنت‌های راست‌گیشی به این کلیسا برآمد (Church, 1891, p. 27). پس از مناقشاتی که به دنبال انتشار ایده‌هایش پیش آمد، از مقام کشیشی کناره‌گیری کرد (Newman, 1994, p. 125-126) و به کلیسای کاتولیک پیوست و به سرعت به‌عنوان کشیش و سپس کاردینال منصوب شد (Martin, 2001, p. 130). او در سال ۲۰۱۹م به‌عنوان قدیس معرفی گشت (Bordoni, 2019). نیومن با داشتن تألیفات بسیار، یکی از تأثیرگذارترین الهی‌دانان مسیحی است. با اینکه نیومن به شورای واتیکانی دو نرسید، اندیشه‌هایش تأثیر بسیاری بر این شورا داشته است.

نیومن در کتاب‌ها و سخنرانی‌های متعدد خود، از جمله در کتاب *دفاع از زندگی خود* (Apologia pro Vita Sua) به تشریح مبانی اندیشه توسعه آموزه مسیحی پرداخته است. با وجود این، کتاب وی با عنوان *مقالاتی در باب توسعه آموزه مسیحی* (An Essay on Development of Christian Doctrine) مهم‌ترین منبع در باب نظریه «توسعه آموزه مسیحی» است. در دوران بعدی، پژوهش‌ها و تألیفات بسیار زیادی در این زمینه به زبان‌های گوناگون، از جمله انگلیسی و آلمانی، انجام شده است. بسیاری از دایرةالمعارف‌های مسیحی ذیل عنوان «توسعه آموزه» به این نظریه پرداخته‌اند؛ همچنین پایگاه‌های اینترنتی متعددی در این زمینه به وجود آمده‌اند. درعین حال هیچ اثر مستقلی به زبان فارسی در این زمینه وجود ندارد.

۱. تحول آموزه‌های مسیحی و راه‌حل‌های ارائه‌شده

شکل‌گیری بسیاری از آموزه‌های مسیحی، در فرایندی تاریخی و پس از دوران اولیه مسیحیت بوده است. آموزه الوهیت مسیح (ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۳۴۸-۳۳۹ و ۶۱۷-۵۹۷)، آموزه تثلیث (تیسن، ۱۳۷۵، ص ۹۵-۹۶)، آموزه کتاب مقدس

(Timothy, 2011, p. 25)، آموزهٔ تکریم مریم مقدس (محمدیان و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۴۰۴-۴۰۹)، آموزهٔ برتری پاپی (Kung, 2003, p. 67-78)، آموزهٔ تبدیل جوهری (الین، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵)، آموزهٔ تعمید کودکان (Vatican, 1980)، آموزهٔ تکریم تمائیل (وان و وورست، ۱۳۹۳، ص ۲۳۶؛ Schonborn, 1994, p. 57)، آموزهٔ رهبانیت (ا. گریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳-۱۴۴؛ میشل، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳؛ Betz, 2009, p. 489) و آموزهٔ برزخ (Doniger, 2006, p. 891) از مهم‌ترین آموزه‌های مسیحی‌اند که در فرایندی تاریخی شکل گرفته و رسمیت یافته‌اند.

به‌طور کلی می‌توان از سه رویکرد متفاوت در تبیین چرایی تحولات آموزه‌ای در میان اندیشمندان الهیاتی مسیحی نام برد: نظریه‌های منطقی (logical theories)، نظریه‌های دگرگون‌گرا (Transformistic theories) و نظریه‌های الهیاتی (Theological theories).

نظریه‌های منطقی مفهومی منحصراً گزاره‌ای از توسعهٔ آموزه‌ای ارائه می‌دهد. خداوند از طریق پیامبران خود مجموعه‌ای از حقایق را در مورد خود و رستگاری به انسان‌ها ابلاغ کرده است و منطقی راه و آزمون توسعهٔ واقعی آنان را فراهم می‌کند. آنان سرّ قابل پذیرش بودن نتیجه‌گیری‌های الهیاتی را ویژگی منطقی بودن آنان می‌دانستند. گزاره‌ها زمانی رسماً آشکار می‌شوند که در گفتار لفظی ایمان اولیه، به‌طور صریح یا ضمنی، گنجانده شده باشند. گزاره‌های مکشوف ضمنی از مقدمه‌ای عقلی در کنار گزارهٔ صریح و مکاشفه‌شده به‌دست می‌آیند. کلیسای کاتولیک چنین رویکردی را به جهت نگاه صرفاً عقلی و نادیده گرفتن نقش مرجعیت کلیسا نمی‌پذیرد (Walgrave, 1981-1989). توسعه در نظریه‌های دگرگون‌گرا به‌عنوان تغییری تاریخی دیده می‌شد. این رویکرد، مفهومی منحصراً تجربی از وحی و ایمان را ارائه داده است. مکاشفهٔ الهی همواره در تجربهٔ انسان عمل می‌کند و معرفتی از ارتباط با خدا را در انسان پدید می‌آورد. ایمان آن قابلیت درونی برای مکاشفهٔ الهی است که به اعتقاد صمیمی به خداوند و تسلیم در برابر او منجر می‌شود. آموزه‌های گزاره‌ای جز آفریده‌هایی ذهنی نیستند که از ایمان الهام گرفته‌اند، اما به‌هیچ‌وجه حاوی حقیقت وحی نیستند و با تحول کلی فرهنگ تغییر می‌کنند.

فیلیپ اسپنر (Philipp Jakob Spener)، یوهان سولومون سملر (Johann Salomo Semler)، شلایرماخر (Schleiermacher)، آلبرشت ریتشل (Albrecht Ritschl) و هارناک (A. von harnack) از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رویکردند. هارناک دین واقعی را به تجربهٔ درونی تقلیل می‌داد و آن را امری قلبی و بنابراین مسیحیت را فراتر از تاریخ یا توسعه می‌دانست. از دیدگاه او، هنجارهای اجتماعی پیکرهٔ ظاهری دین هستند و با تغییر و تحول آن، هرگز جوهر مسیحیت به‌خطر نمی‌افتد. این رویکرد، از دیدگاه رسمی دیدگاه راست‌کیشانه نیست و همهٔ کلیساها آن را رد کردند (Walgrave, 2024).

نظریه‌های الهیاتی به این جهت الهیاتی نامیده شده‌اند که در روند توسعه و تضمین اعتبار آن، عاملی ماورایی معرفی می‌شود که تنها با ایمان و تلاش الهیاتی قابل پذیرش است. آنان مفهومی از مکاشفه را ارائه می‌دهند که دربردارندهٔ اجزای

گزاره‌ای و غیر گزاره‌ای است. خدا به کلیسای خود، نه تنها آموزه نجاتی را، که با کلمات انسانی بیان می‌شود، بلکه همچنین نوری درونی را عطا کرده است که با آن بتوان وارد ارتباطی زنده با او شد و به رازهای جدیدی (و نه مستقل) از آن مکاشفه پیشین دست یافت. مکاشفه، تنها آن مکاشفات زمانی معین نیست، بلکه همچنین آشکارسازی درونی حقیقت آن در پرتو ایمان نیز مکاشفه است. بنابراین ودیعه الهی مجموعه‌ای از گزاره‌های الهی همراه با سرّ الهی است که به ذهن کلیسا منتقل شده است. توسعه آموزه‌ای فرایندی تبیینی - تاریخی و تحت هدایت الهی است که جنبه‌های جدیدی از سرّ الهی را برای فهم کلیسا پدیدار می‌سازد. کلیسا با رجوع به این فهم درحال رشد اعلام می‌کند: مطلبی خاص که قبلاً به‌صراحت مورد باور قرار نگرفته بود، به گنجینه اصلی مکاشفه تعلق دارد. این فرایند، فرایندی رازآلود است و اغلب با استفاده از تاریخ و با استدلال به شیوه‌ای قانع‌کننده نمی‌توان شیوه استنتاج آن را نشان داد. اولین رد پای نظریه الهیاتی، در آثار دو الهی‌دان کاتولیک دانشگاه توبینگن (University of Tübingen)، یوهان سباستین دری (Johann Sebastian von Drey) و یوهان آدام مولر (Johann Adam Möhler) دیده می‌شود، اما بدون شک، هنری نیومن بالاترین جایگاه را در این رویکرد داشته است (Walgrave, 2024) و با نظریه «توسعه آموزه مسیحی» آن را به مقبولیت عام در کلیسای کاتولیک رساند.

۲. نظریه توسعه آموزه مسیحی

قبل از پرداختن به ایده نیومن در باب توسعه آموزه، شایسته است اشاره‌ای به مبانی معرفت‌شناسی نیومن شود. مهم‌ترین مفاهیم معرفت‌شناسی نیومن سه مفهوم وجدان (Conscience)، ایمان (fifth) و عقل (Reason) است. وجدان گرایشی درونی به‌سوی مکاشفه الهی ایجاد می‌کند (Newman, 1856). عقل قدرت درک غیرمستقیم حقایق غیرحسی را به انسان عطا می‌کند. با وجود این، هیچ استدلال انسانی خالی از مفروضات و پیش‌فرض‌های ذهنی نیست. دستیابی انسان به یقین مطلق، ممکن نیست. پیچیدگی فرایند استدلال‌های دینی، آنان را برای بسیاری از افراد غیرقابل فهم کرده و خطرپذیری در دین را ضروری ساخته است (Newman, 1839 b, p. 5-27). نیومن بر اصل عمل و عقلانی بودن ایمان تأکید می‌کند. عقلانی بودن ایمان به‌معنای حاصل آمدن آن از طریق یک فرایند استدلالی و برهانی نیست، بلکه مراد، حاصل آمدن از یک فرایند ذهنی هرچند احتمالی و مبتنی بر پیش‌فرض‌هاست. گرایش وجدانی، پیش‌فرض محکمی برای فرایند عقلانی ایمان است و انسان را حتی با اعتماد به شواهد غیرقطعی، به‌سوی ایمان سوق می‌دهد (Newman, 1839 a).

از دیدگاه نیومن، ساختار و فرایند توسعه آموزه‌ای امری متفاوت با توسعه فکر انسانی نیست. نه تنها توسعه راسخین آموزه‌ها با اعتبار و خلوص آنان منافاتی ندارد، بلکه برای زنده بودن آنان نیز ضروری است. فهم ایده توسعه آموزه‌ای مسیحی او، بدون درک مفهوم «ایده زنده» ممکن نیست.

نیومن تأکید می‌کند که ذهن بشری همواره درگیر یک داور ناپایدار درباره امور پیرامونی است. ایده‌ای که بتواند توجه افراد را به خود جلب کند، زنده است. ابتدا انسان به دلیل عدم درک درست یک پدیده، تبیین ناصوابی از آن ارائه

می‌دهد. داوری‌های جدید و مختلف، تعلیم مشخصی را پدیدار می‌آورد. در طی زمان، یک دیدگاه توسط دیدگاه دیگر اصلاح می‌شود یا بسط می‌یابد؛ سپس با دیدگاه سومی ترکیب می‌شود؛ تا آنکه ایده اولیه واحد در ذهن تک‌تک افراد به‌گونه‌ای متفاوت شکل خواهد گرفت. در این سیر توسعه، ارتباط این ایده با دیگر باورها، با اوضاع مختلف زمانی و مکانی و با دیگر ادیان، حکومت‌ها و فلسفه‌ها بررسی می‌شود؛ میزان تأثیرگذاری یا اثرپذیری و امکان ترکیب یا مقابله آنان، بررسی شده، انبوهی از دیدگاه‌ها به‌دست می‌آید و برخی انتخاب و دسته‌ای رد می‌شود. این ایده، با حفظ تعلق خود به ایده آغازین، متناسب با قدرت و دقتش، عقیده عمومی را تغییر می‌دهد (Newman, 1909, p. 34-38).

کامل شدن فهم ما از یک امر، در گرو داوری درباره جنبه‌های مختلف آن است (Newman, 1909, p. 33-34). یک اندیشه، متناسب با مجموع ابعاد و جنبه‌های موضوع آن است. یک جنبه، روش خاصی است که یک ایده در ذهن یک فرد مشاهده می‌شود (Teson, 2023). قوت، عمق و برهانی بودن یک اندیشه، متناسب با تنوع این ابعاد در اذهان مختلف است. ناسازگاری این ابعاد با ملاحظه نقطه دید یا سطح نگاه هریک، از بین می‌رود. هر اندازه که یک ایده زنده‌تر باشد، دارای جنبه‌هایی متنوع‌تر، ذاتی اجتماعی و مدنی‌تر، موضوعی دقیق‌تر و پیچیده‌تر و دوره‌ای طولانی‌تر و پرمجراتر است. فهم عمیق و غنای کامل چنین ایده‌هایی به یک‌باره ممکن نیست. هیچ جنبه، واژه یا گزاره واحدی نشانگر محتوای کامل یک ایده نیست. با وجود این، ممکن است یکی دقیق‌تر باشد و برای راحتی از آن استفاده شود. سازوکار توسعه حتماً در صحنه شلوغ حیات انسانی است. رشد و هویت یافتن ایده جدید، در تنهایی صورت نمی‌گیرد (Newman, 1909, p. 34-39).

ایده جدید، نه تنها تغییر ایجاد می‌کند، بلکه به واسطه اطراف خود تغییر می‌کند یا از آنها اثر می‌پذیرد. پیشرفت ممکن است به‌کندی یا به‌سرعت باشد یا به واسطه یک فشار بیرونی منقطع یا ناقص یا فاسد شود. با وجود این، اگر فهم یک ایده مهم ضرورت دارد، چاره‌ای جز پذیرش این مخاطرات نیست. چنین نیست که اگر ایده‌ای از تحول مصون مانده باشد، واقعی‌تر باشد یا بتوان مدعی یکسانی و وحدت آن شد (Newman, 1909, p. 39-40).

از دیدگاه نیومن، مکاشفه الهی همچون دیگر ایده‌ها، تنها با یک توسعه راستین می‌تواند زنده بماند. درک مکاشفه الهی که عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین است، هرگز به یک‌باره و کامل امکان‌پذیر نیست. رسولان کل این ودیعه را فقط تا حدی درک کرده بودند. درک کامل آن باید در قالب سنت محقق می‌شد. «سنت» انتقال یک عقیده همراه با موهبت الهی، فهم معنای درست و کامل آن است؛ موهبتی که به کلیسا اعطا شده است. در فرایند تداوم تاریخی پیام الهی، فیض الهی معنایی بنیادین و درکی واقعی از آن را پروراند است و با انکشاف الهی جدید، جنبه‌های بدیعی از آن درک می‌شود. این گذر، یک عمل استنتاج منطق نیست، بلکه درک اتصال و هماهنگی نقطه جدید با الگوی کلی مکاشفه الهی است. آموزه‌های برآمده از این فرایند توسعه، بخش‌هایی اصیل از ودیعه الهی است که توسط عضو ماورایی کلیسا، یعنی مرجعیت خطانپذیر، موجه شده‌اند. باین‌حال می‌توان از قوام و درستی آنها دفاع عقلانی کرد (Walgrave, 2024).

۲-۱. دلایل هنری نیومن برای توسعه آموزه

نیومن در تأیید ادعای خود دلایل سه گانه پیشینی، پسینی و منطقی را عرضه کرده است. او در خصوص دلیل پیشینی به دنبال اثبات امکان و مورد انتظار بودن توسعه آموزه‌ای با نگاهی پیشینی به ماهیت مکاشفه مسیحی است؛ در خصوص دلیل پسینی در پی استوار کردن این باور است که آموزه‌های کنونی همان توسعه‌های مورد انتظارند؛ و در خصوص دلیل منطقی، پذیرش و معتبر دانستن آموزه‌های کنونی را وظیفه منطقی افراد می‌داند.

۲-۱-۱. استدلال پیشینی

مراد نیومن از پیشینی این است که وقتی پیش از هر چیز ماهیت، طبیعت و ویژگی‌های مکاشفه مسیحی بررسی شود، توسعه آموزه‌ای مورد انتظار می‌شود و ضرورت آن و همچنین ضرورت وجود مرجعیتی خطاناپذیر، به عنوان یک ویژگی گریزناپذیر توسعه، اثبات می‌گردد. او ابتدا به بیان برخی از ویژگی‌های مکاشفه مسیحی پرداخته است:

ویژگی اول: فرایندی بودن فهم کامل مکاشفه الهی: ایده‌ها در دل نویسنده و خواننده مکاشفه قرار دارند، نه در خود متن الهام‌شده. چنین نیست که ایده‌هایی که متن مقدس از نویسنده به خواننده منتقل می‌کند، بر اساس درک اولیه خواننده به یک باره و به تمامیت و درستی به او رسیده باشد، بلکه آنها در ذهن خواننده بسط یافته و در دوره‌ای از زمان به سوی کمال رشد یافته‌اند. دریافت کنندگان الهام، در ابتدا به گونه‌ای مبهم و کلی با حقایق منکشف‌شده مواجه شدند و پس از آن، این حقایق در یک سیر تکاملی توسعه پیدا کرده‌اند.

ویژگی دوم: نگارش کل کتاب مقدس بر اساس توسعه عیسی: از کامل کردن - و نه از میان برداشتن - سخن گفته است. آیین قربانی از فرمان موسی علیه السلام آغاز و در زمان انبیا کامل تر شد و عیسی علیه السلام آن را به کمال رساند و از پرستش «در روح و حقیقت» سخن به میان آورد (یوحنا ۴: ۲۴). آموزه‌های عیسی علیه السلام و رسولان دارای ساختاری همانند بیان‌های نبوی است و لذا دارای همان رشدی هستند که آنان با مکاشفات و حوادث مستمر داشته‌اند. بیان‌هایی چون «این خون من است» (لوقا ۲۲: ۱۹) یا «تو صخره هستی و به روی این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» (متی ۱۶: ۱۸) می‌توانند توسعه‌های جدیدی را بپذیرند.

ویژگی سوم: ساختار غیر نظام‌مند و مبهم متن مقدس: عدم امکان فهم کامل کتاب مقدس نویدبخش توسعه‌های ضروری بعدی است. ساختار و سبک متن مقدس به گونه‌ای است که هیچ‌کس در اولین نگاه نمی‌تواند به‌طور قطع اظهار کند که چه مطالبی در آن هست و چه مطالبی در آن نیست.

ویژگی چهارم: وجود آموزه‌های فراکتاب مقدسی: بررسی آموزه‌های خاصی که متن مقدس بیشترین تأکیدها را بر روی آنان دارد، نشانگر این است که آنان بیش از کلمات محض متن مقدس‌اند و ایده‌ای دقیق را به گیرنده منتقل می‌کنند و بر همین اساس هرگز نمی‌توانند صرفاً در عبارات متن مقدس جای گیرند. به‌راستی مراد از «کلمه»، «گوشت» و «شدن» در «کلمه گوشت شد» چیست؟ در پاسخ به این سؤالات، آموزه شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد.

ویژگی پنجم: ابهام موضوعات کتاب مقدس: پاسخ به سؤالات مهم دربارهٔ بسیاری از موضوعات متن مقدس راهی جز مکاشفهٔ جدید، که همان توسعه است، ندارد. ابهام دربارهٔ متن، تفسیر و جایگاه کتاب مقدس، ابهام دربارهٔ آیین غسل تعمید و ارتباطش با بخشش گناهان، یا اجرای آن برای کودکان، ابهام دربارهٔ مسئلهٔ برزخ و...، از مدنظر بودن توسعهٔ آموزه‌های نزد نویسندهٔ الهی خبر می‌دهد.

ویژگی ششم: استناد کلیسای اولیه و قرون وسطا به متن مقدس: استواری تمامی داوری‌های کلیساهای این دوران بر واقعیات قطعی کتاب مقدس، توسعه‌های دیگر بر مبنای متن مقدس را قابل انتظار می‌کند.

ویژگی هفتم: روش استنباطی کلیسای اولیه: همهٔ گروه‌های مسیحیت اولیه پس از رجوع و تمسک به کتاب مقدس، با روشی استنباطی آموزه‌ها را اثبات و از آنها نتیجه‌گیری می‌کردند؛ و این یعنی توسعه.

ویژگی هشتم: جهان‌شمولی مکانی و زمانی مسیحیت: ضوابط اخلاقی مستلزم کاربردهای بسیار متنوعی برحسب تنوع اشخاص و شرایط است و باید خود را با جامعهٔ خود وفق دهد. این امر توسعهٔ مسیحیت را قابل پیش‌بینی ساخته است.

ویژگی نهم: استمرار توسعه از عهد عتیق تا دوران پایی: چنان‌که توسعهٔ مکاشفه در سرتاسر دورهٔ عهد عتیق تا پایان رسالت عیسی علیه السلام ادامه داشت، در دورهٔ پس از صعود او و آغاز تعلیم پایی نیز نمی‌توان زمانی را یافت که در آن رشد آموزه متوقف شده باشد.

ویژگی دهم: توسعهٔ مدنی بخش‌های تاریخی کتاب مقدس: حوادث تاریخی بنی‌اسرائیل توسعهٔ مدنی وعدهٔ خداوند به موسی علیه السلام در کوه طور مبنی بر خروج از مصر بود و این نشانگر توسعه‌های آموزه‌ای پیشرو است.

ویژگی یازدهم: پیش‌بینی توسعه توسط متن مقدس: تمثیل «پادشاهی ملکوت» به دانهٔ خردل کوچک (متی ۱۳: ۳۱ و ۳۲) یا تمثیل خمیرمایه (متی ۱۳: ۳۳)، از توسعه خبر می‌دهد.

ویژگی دوازدهم: وجود توسعه در کل جهان فیزیکی: مشیت خدا به بقای تمامی جهان خلقت بر مبنای توسعه، نویدبخش وجود توسعه در نظام اخلاقی و معنوی است (Newman, 1909, p. 56-57).

نیومن نتیجه می‌گیرد که تحقق توسعهٔ آموزه‌ای مقتضای ضروری و قابل پیش‌بینی ماهیت مکاشفهٔ مسیحی است. از دیدگاه نیومن، همان دلایل پیشینی وجود توسعه، وجود مرجعیت خطاناپذیر را برای حفاظت از مکاشفهٔ الهی و ضمانت توسعه‌ها ضروری می‌سازد. پیش‌داوری‌ها و تعصبات افراد عادی و عدم توان کافی آنان برای شناخت و انتقال درست و کامل توسعهٔ مسیحی، وجود مرجعیت خطاناپذیر را ضروری می‌سازد. گستردگی و ابهام سنت رسولان، آن را در معرض فساد قرار می‌دهد و وجود مرجعیتی برای حفظ و تمایز اصول اصلی آن ضروری است (Newman, 1909, p. 75-91).

۲-۱-۲. استدلال پسینی

استدلال پسینی نیومن به دنبال آن است که اثبات کند آموزه‌های کنونی مسیحیت همان توسعه‌های مورد انتظارند. او در این استدلال مؤیداتی را به‌منظور استحکام ایدهٔ خود ارائه داده است:

مؤید اول: درک اولیه انسان: اگر توسعه گسترده واقعاً وجود داشته و ادعا شده است که چنین توسعه‌هایی نتایج معتبر مسیحیت اولیه‌اند، به‌طور طبیعی درک اولیه آن است که آنها ضرورتاً همان توسعه‌های مورد انتظار باشند.

مؤید دوم: ویژگی‌های توسعه‌های موجود: ویژگی‌هایی چون معیار دقیق رشد توسعه‌ها، قدمت بسیار در کنار وعده کنونی، ساختار تدریجی در کنار دقت، نظم سازگار، سازگاری درونی و تعادل بسیار بالا، جوانی و عدم کهنگی همراه با قدمت بسیار، و شور و حرارت و نیرومندی آنها، این اطمینان را ایجاد می‌کند که آنها همان توسعه واقعی‌اند که در طرح الهی در نظر گرفته شده است.

مؤید سوم: هم‌خانواده بودن، مبین، ملازم یا تأییدکننده یکدیگر بودن آموزه‌های کنونی: یک آموزه شواهدی را برای دیگری ارائه می‌دهد و اثبات یکی اثبات دیگری است و احتمال یکی بر احتمال دیگری می‌افزاید. «تجسم» مقدمه آموزه مراقبه (Mediation) و الگوی اولیه اصل مقدس بودن (Sacramental principle) و شایستگی‌های مقدسین (Merits of Saints) است. از آموزه «مراقبه»، کفار، عشای ربانی، شایستگی‌های شهیدان و قدیسان، توسل و عبادت (Cultus) نسبت به آنان حاصل می‌آید. از آموزه «آیین‌های مقدس» (Sacraments)، وحدت کلیسا و منصب پاپی (Holy See)، مرجعیت شوراها، حرمت مناسک، احترام به اماکن متبرکه، معابد، تصاویر، ظروف، وسایل و لباس‌های مختلف نشئت گرفته‌اند. «عشای ربانی» به حضور واقعی عیسی مسیح (Real Presence)، ستایش نان (The Host) و رستاخیز بدن (Resurrection) توسعه یافته است. آنان دارای روابطی متقابل‌اند و از یک سرمنشأ رشد کرده‌اند. یا باید این کل را پذیرفت یا آن را رد کرد. تضعیف یکی تضعیف دیگری و کنار نهادن یکی کنار گذاشتن دیگری است.

مؤید چهارم: انحصار توسعه واقعی در عالم مسیحیت: در هیچ جا توسعه‌ای وجود ندارد، مگر آنکه متعلق به جهان مسیحیت باشد. بدعت‌های دوران اولیه، آموزه‌هایی بی‌ثمر و کوتاه بودند. در قرون وسطا یونانیان صرفاً به ارائه مخالفتی منفی در برابر لاتین‌ها بسنده می‌کردند. هیچ توسعه رقیبی در برابر عقیده تثلیث وجود ندارد. نمی‌توان تلاش منسجم و بدون تناقضی از سوی مکاتب مخالف به‌منظور اثبات آموزه‌هایشان یافت.

مؤید پنجم: اذعان همه گروه‌ها به کاتولیک بودن کلیسای رم: همه بخش‌های مسیحی، حتی مخالفین، درک می‌کنند که تمامی آموزه‌های کلیسای رم توسعه امر واحدی است و با سازگاری، یک کل را تشکیل می‌دهند. آنان خود را در مقابل همه مسیحیت می‌بینند، نه در مقابل یکی از گروه‌های مسیحی در کنار دیگر گروه‌ها. آنان فوق بشری بودن آن کلیسا را درک می‌کنند؛ هرچند به الهی بودن آن اعتراف ندارند. این شهادت عام به یگانگی آیین کاتولیک، شامل همه تعالیم گذشته و کنونی آن و همچنین همه اجزای تعالیم کنونی‌اش می‌شود. هیچ کس تردید ندارد که کلیسای کاتولیک رم جانشین کلیسای قرون وسطاست و کلیسای قرون وسطا وارث قانونی کلیسای نبقیه است. همه توافق دارند که از میان همه نظام‌های موجود، کلیسای کاتولیک رم موجود، دارای بیشترین شباهت با کلیسای پدران است؛ هرچند ممکن است برخی فکر کنند که این نزدیکی صرفاً بر روی کاغذ است (Newman, 1909, p. 93-98).

۳-۲. استدلال منطقی

سومین استدلال نیومن که آن را «استدلال منطقی» می‌توان نامید، در سه بخش ارائه شده است. او در بخش اول به توصیف برخی از ویژگی‌های توسعه‌های آموزه‌ای موجود پرداخته؛ سپس وظیفه منطقی برخورد با چنین واقعیاتی را تبیین کرده است. بخش دوم به جایگاه شاهد، به‌عنوان یکی از مقومات استدلال منطقی، اختصاص یافته و در بخش سوم شواهد برخی از عقاید مسیحی بررسی شده است. ویژگی‌هایی که نیومن برای آموزه‌های کاتولیک موجود برشمرده، عبارت است از:

ویژگی اول: آموزه‌های کاتولیکی به کلیسای اولیه نسبت داده و درباره آن‌ها ادعای رسولی شده است. تعیین رسمی آن‌ها، در قرن چهارم، پنجم، هشتم یا سیزدهم صورت گرفته است؛ با وجود این، قدمت محتوای آن‌ها به زمان رسولان بازمی‌گردد. محتوای آن‌ها در کتاب مقدس بیان شده یا مورد اشاره قرار گرفته است. آن‌ها عموماً، حتی اگر نقطه اتصال نهایی‌شان با عقاید رسولی خارج ناشناخته باشد، در هر عصری به‌عنوان بازتابی از آموزه‌های زمان‌های بلافاصله پیش از آن‌ها تلقی شده است و بنابراین دائماً به زمان مبهم اولیه به عقب بازگردانده می‌شوند.

ویژگی دوم: آموزه‌های کاتولیکی مجموعه واحدی است؛ به‌گونه‌ای که رد یکی نادیده گرفتن بقیه است. آن‌ها اصول ابتدایی ایمان، همچون آموزه تجسم را که مورد پذیرش بسیاری از معترضین است، در خود جای داده‌اند.

ویژگی سوم: آموزه‌های موجود تمام فضای الهیات را اشغال کرده‌اند و هیچ چیزی، مگر اموری جزئی را برای عرضه توسط نظام دیگری باقی نگذاشته‌اند. در واقع، هیچ نظام واقعی دیگری برای انتخاب وجود ندارد.

ویژگی چهارم: آموزه‌های کاتولیکی نزدیک‌ترین رویکرد به احساس دینی و عادات و رسوم مسیحیت اولیه و حتی رسولان و پیامبران هستند.

ویژگی پنجم: مشیت الهی به حفظ و هدایت مکاشفات خود و توسعه‌های آموزه‌ای اجتناب‌ناپذیر تعلق گرفته است (Newman, 1909, p. 99-100).

به باور نیومن، وظیفه منطقی انسان عمل به آموزه‌های کاتولیکی دارای چنین ویژگی‌ها و همچنین عمل به دیگر حقایق و واقعیاتی است که احتمال منطقی به‌نفع آن‌ها وجود دارد. از دیدگاه او، مواجهه انسان مؤمن با چنین واقعیاتی دارای مراحل است: پذیرش و اعتماد کامل؛ استفاده و کاربرد؛ آزمودن غیرهدفمند و اثبات یا رد.

در اولین مواجهه، این آموزه‌ها با اعتمادی کامل و بر اساس ایمان، و نه بر اساس استدلال بر عقاید پیشین، پذیرفته و عمل می‌شوند. در این مرحله، از هرگونه شک و انتقاد به آن‌ها اجتناب می‌شود. آزمونی که در خصوص این آموزه‌ها صورت می‌گیرد نیز آزمونی غیرهدفمند است؛ به این معنا که به‌منظور بررسی صحت آن‌ها انجام نمی‌شود؛ چراکه اساساً شک و تردید درباره آن‌ها کنار گذاشته شده و بر اساس ایمان، به آن‌ها اعتماد کامل شده است. این آزمون به‌طور ناخودآگاه محقق می‌شود. انسان بدون آنکه هدف خود را آزمودن آن‌ها قرار داده باشد، بر اساس آن عمل می‌کند. در چنین موقعیتی، یا آن‌ها می‌توانند با موفقیت تبیینی از پدیده‌ها ارائه دهند؛ به‌طوری که با نظام آگاهی ما از دیگر واقعیات کاملاً هماهنگ باشد و مورد تأیید مجموعه‌ای از شواهد قرار گیرد، که در این صورت، آن‌ها نیز به‌اثبات می‌رسند؛ و در غیر این صورت،

خطای آنها آشکار می‌شود و آنها رد می‌شوند. البته آنان با کوچک‌ترین مانع کنار گذاشته نمی‌شوند؛ بلکه باید - به‌شروط قابل توجه بودن ادعاهای آنها - به میزان قدرت احتمال پیشینی که در حمایت از این آموزه‌ها وجود دارد، به آنها پایبند بود و در برابر مشکلات کاربردی آنها، و ازسوی دیگر در برابر مخالفت‌های آشکاری که از سوی دیگر واقعیات با آنان می‌شود و همچنین در خصوص نقض‌های آنها در جامعیت یا انعطاف‌پذیری، شکبیا بود (Newman, 1909, p. 101).

از دیدگاه نیومن، همین شیوه تعامل در مورد دیگر قوانین علمی نیز اجرا می‌شود. بیشتر افراد در ابتدا نظریه جاذبه نیوتن (Isaac Newton) را به دلیل مقبولیت عام آن مسلم می‌دانستند و بدون آزمودن از آن استفاده می‌کردند و اگر پدیده‌هایی پیدا شود که این نظریه نتواند به‌درستی آنان را تبیین کند، این امر اختلالی در استفاده از این قانون ایجاد نمی‌کند؛ زیرا باید راهی برای توضیح آنها موافق با نظریه جاذبه وجود داشته باشد؛ هرچند به ذهن افراد نرسد (Newman, 1909, p. 102).

از دیدگاه نیومن، همین شیوه تعامل با آموزه‌ها، در تعامل با متن مقدس نیز دیده می‌شود. عبارت‌های نبوی بر اساس همین قاعده تفسیر می‌شود. واقع‌ای که توسعه است، تفسیری از یک پیشگویی است که با تحمیل یک معنا، وقوع آن را تحقق بخشیده است و با وجود بسیاری از مشکلات جزئی، چنین حوادث خاصی، به دلیل ارتباط وسیعی که با یکدیگر دارند، به‌عنوان تحقق پیشگویی‌ها پذیرفته شده‌اند. برخی از وقایع معین، بر اساس مرجعیت صالحه به‌عنوان تحقق پیشگویی‌ها - که بسیار متمایز از آنان به نظر می‌آیند - پذیرفته شده‌اند. درحقیقت، به ندرت تفسیری از یک متن به‌جهت کامل نبودن یا عدم صراحت یا غریب بودن رد می‌شود. خواننده‌ای که فارغ از معنای سنتی با متن مقدس مواجه شود، از تفسیر سنتی این کلام نبوی که «اینک باکره حامله شده» (اشعیا ۲: ۱۴) یا «جميع فرشتگان خدا او را پرستش کنند» (عبرانیان ۱: ۶)، به عیسی علیه السلام شگفت‌زده خواهد شد. با وجود این، چنین معنایی بدون هیچ تردیدی پذیرفته می‌شود (Newman, 1909, p. 102-104).

نیومن در انتها این اصل کاربردی را ارائه داده است که وقتی یک آموزه با احتمال قوی حقیقت داشتن به ما عرضه می‌شود، فارغ از اینکه داوری احتمالی ما چه باشد، ما ملزم هستیم که آن را با خوش‌بینی دریافت کنیم (Newman, 1909, p. 109-110). به باور نیومن، برخلاف علوم حسی، در علوم تاریخ، اخلاق و دین، خود واقعیات در برابر پژوهشگر حاضر نیستند. پدیده‌های اخلاقی نامحسوس‌تر و شخصی‌ترند و به هیچ‌یک از معیارهای عام تصمیم‌گیری قابل ارجاع نیستند. بر همین اساس در این علوم باید از هرگونه شاهی بهره گرفت؛ نظرات دیگران، سنت‌های دوره‌های مختلف، فرمان‌های مرجعیت، پیشگویی‌های گذشته، مقایسه‌ها و... مسلماً در کشف واقعیت اهمیت بسیاری دارند (Newman, 1909, p. 111).

نیومن سه وجه برای اعتبار و الزام‌آوری شواهد ظنی ارائه داده است:

وجه اول: مشیت رحمانی خداوند (Merciful Providence) به این تعلق گرفته است که شواهد ظنی راهی برای دستیابی به واقع باشند و در این صورت، آنها - هرچه باشند - ما را به حقیقت می‌رسانند. روش‌های استدلالی‌ای

که از دقت کمتری برخوردارند، چنانچه شامل فیض الهی شوند، همچون روش‌های استدلالی دقیق عمل می‌کنند و میزان اطمینان‌سازی آنان اهمیتی ندارد.

وجه دوم: در حوزهٔ علمی که به برهان قیاسی تعلق دارد و به‌خصوص در اخلاق و الهیات، احتمال پیشین‌داری وزان و قدرتی واقعی است که در علم تجربی نمی‌توان آن را ملاحظه کرد.

وجه سوم: در تمام امور زندگی بشر، فرض مورد تأیید شواهد، راه اثبات معمولی برای افراد است؛ و اگر احتمال پیشین بزرگ باشد، آن جانشین شواهد می‌شود. در ساختار مکاشفهٔ الهی، احتمالات پیشین که متعاقباً به‌وسیلهٔ واقعیات خارجی تقویت می‌شوند، می‌توانند ما را با اطمینان به محتوای مکاشفه یا دست‌کم به ابزارهای معتبر آن مکاشفه برسانند (Newman, 1909, p. 111-116).

به باور نیومن، احتمال پیشین - حتی اگر هیچ شاهد بعدی آن را تأیید نکند - همچنان دارای اعتبار است. در بسیاری از موارد، نبود شاهد در اثر عواملی ناشناخته است. واقعیات تاریخی و مسلم متعددی، چه مسیحی و چه غیر آن، در آثار نویسندگان مشهور مغفول مانده است و هیچ شهادتی دربارهٔ آنها وجود ندارد. کتاب مقدس نیز دارای از قلم افتادگی‌های غیرقابل توضیحی است. اصول و کاربردهای هیچ مکتب دینی را نمی‌توان در ظاهر کتاب مقدس آن دین یافت.

فشارهای خارجی، خشم، نفرت، تحقیر، حیرت، انگیزه‌های سیاسی، آداب و رسوم و شرایط زمانی و مکانی از جمله عواملی هستند که می‌توانند موجب عدم نقل یک واقعیت تاریخی در منابع و در نتیجه فقدان شاهد شده باشند. ارادهٔ مدافعان اولیه بر مبارزه با نیروی سحرآمیز دوران خود موجب عدم نقل برخی از معجزات عیسی علیه السلام توسط آنان شده بود. با وجود موهومات و مفاسد واقعی کافران در برابر چشم مسیحیان در دوران اولیه، شرایط برای بیان شواهد جواز استفاده از تصاویر مساعد نبود. قبل از آنکه عظمت، برتری و پرستش خداوند و عیسی علیه السلام مستحکم شود، مجالی برای سخن از تقدیس مریم مقدس علیه السلام نبود.

نیومن وجود شواهد متناقض بر یک باور کلیسایی را هم تنها در صورتی مضر می‌داند که اختلاف میان نهاد رسمی تعلیم کلیسا وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، اختلاف اسقفان یا حتی پدران کلیسا شهادتی بر باطل بودن یک باور نیست. نیومن برای دفاع از مصوبات مرجعیت کلیسا و نشان دادن توسعهٔ معتبر بودن آموزه‌هایی چون اعتبار عهد جدید، گناه اولیه، غسل تعمید کودکان، دریافت تقدیس عشای ربانی از طریق یک نوع (از راه نان یا شراب)، تقدس مریم باکره به‌عنوان «مادر خدا»، و برتری پاپی، به تفصیل به بررسی شواهد آنها پرداخته است (Newman, 1909, p. 120-164).

۲-۲. معیارهای هنری نیومن برای توسعهٔ معتبر

نیومن معیارهای هفت‌گانه را برای تشخیص توسعهٔ معتبر از توسعهٔ غیر واقعی یا فساد ارائه داده و با تطبیق آنها با آموزه‌های کاتولیکی، آنها را آموزه‌هایی معتبر دانسته است (Newman, 1909, p. 169-171; Fernando, 2013, p. 9). پیش از پرداختن به این معیارها باید به این نکته توجه شود که هنری نیومن پیش‌تر دربارهٔ ضرورت مرجعیتی روشنگر و

اعتباربخش سخن گفته است که شناخت آموزه مسیحی و توسعه راستین، به آن بستگی دارد. باین حال معیارهای هفت گانه‌ای را برای تمیز توسعه راستین از توسعه‌های غیر راستین و فساد بیان داشته و آنها را به تفصیل تبیین کرده است. او در تبیین نسبت این دو، به تفاوت نقش آنها در تمیز توسعه واقعی از توسعه غیر واقعی پرداخته و ویژگی هریک را بیان کرده است. از دیدگاه او، معیارهای هفت گانه آزمون‌های صحیحی هستند که برای سنجش توسعه‌ها به‌طور عام استخراج شده‌اند. با وجود این، آنها برای راهنمایی افراد در مورد مسائل خیلی بزرگ و پیچیده مسیحیت ناکافی‌اند. این آزمون‌ها می‌توانند کمک کار تحقیقات انجام‌شده و مؤید نتایج به‌دست‌آمده در موضوعات خاص باشند. آنها ویژگی‌هایی علمی و مناقشه‌آمیزند، نه ویژگی‌هایی کاربردی. آنها به‌جای آنکه تضمین‌هایی برای تصمیمات صحیح باشند، ابزارهایی برای تحلیل‌های علمی‌اند. این آزمون‌ها می‌توانند تا حدی به‌عنوان پاسخ به اعتراض‌هایی که در برابر تصمیمات واقعی مرجعیت شده‌اند، به کار آیند. بنابراین آنها مستنداتی برای صحت این تصمیمات مرجعیت‌اند؛ و از همین‌رو نسبت به خود مکاشفات، ابزارهایی بی‌رونی‌اند (Newman, 1909, p. 78). در مجموع می‌توان گفت که آزمون‌های هفت گانه مستنداتی علمی هستند که بیشتر برای معلمان مسیحی کاربرد دارند و مورد استناد مرجعیت دینی‌اند؛ درحالی که معیار شناخت آموزه مسیحی و توسعه راستین آن برای عموم مردم، همان مرجعیت خطانپذیر کلیساست.

معیار اول: حفظ نوع: توسعه معتبر، همچون پدیده‌های فیزیکی، باید دارای وحدت نوعی با سرآغاز خود بوده و در میان همه تغییرات، نوع اصلی خود را حفظ کرده باشد. به باور نیومن، آموزه تثلیث، وحدت نوعی خود را حفظ کرده است و منافاتی با وحدت و بساطت خداوند ندارد؛ بلکه مؤید آن است. البته تفاوت بیان نمی‌تواند نشان از تغییر وحدت نوعی باشد. برخلاف دیگر فرقه‌ها، ویژگی‌های سلبی و ایجابی کلیسای کاتولیک نشان از حفظ نوع اولیه آن دارد (Newman, 1909, p. 247-324).

معیار دوم: «تداوم و پیوستگی اصول»: توسعه‌های مسیحیت بر اساس اصولی مشخص و مستمر حاصل آمده‌اند و همین امر موجب شده است که نوع آنها از ابتدا تا انتها غیرقابل تغییر باشد. تجسد، آن حقیقت اصلی و مستمر انجیل است که همه اصول مسیحیت از آن استخراج شده است (Newman, 1909, p. 179-186 & 324-327).

معیار سوم: قدرت جذب و یکسان‌سازی: عقیده‌های انسانی، همچون موجودات مادی، به‌واسطه جذب رشد می‌کنند. ایده‌ای که هیچ چیزی را از منابع خارجی در درون خود متحد نکرده است، هرگز ایده‌ای موفق و بادوام نیست. در کلیسا فیض انجیل ماهیت هر چیزی را که با او ترکیب می‌شوند، تغییر می‌دهد و آنها را، درحالی که پیش از این آلوده به شر بوده یا سایه‌هایی از حقیقت بودند یا حتی مورد نهی رسولان و پدران بوده‌اند، معتبر می‌سازد. نیومن موارد متعددی از این امر را بازگو کرده است (Newman, 1909, p. 186-188 & 355-382).

معیار چهارم: توالی منطقی توسعه: در کل فرایند توسعه، نباید از قواعد منطقی تخطی شده باشد. آنچه یک توسعه را توسعه‌ای منطقی می‌کند، وجود التزام میان آموزه توسعه‌یافته و آموزه ابتدایی است. چنین التزامی ممکن است ناشی از التزام عقلی و نتیجه‌گیری از مقدمات یا ناشی از شایستگی اخلاقی باشد. نیومن آموزه‌های کاتولیکی را

دارای این ویژگی دانسته و مسئله گناه پس از تعمید و آموزهٔ برزخ را دو نمونهٔ آشکار آن معرفی کرده است (Newman, 1909, p. 189-195 & 385-399).

معیار پنجم: پیش‌بینی آیندهٔ یک ایده: یک ایدهٔ زنده بر اساس طبیعت و استعدادهای خود رشد می‌کند. توسعه‌ها صرفاً جنبه‌ها و نتایج طبیعی ایده‌های آغازین‌اند. اگر نتوان بر اساس طبیعت و استعدادهای اولیهٔ آن آموزه، مفاهیم ظاهرشدهٔ متأخر را پیش‌بینی کرد، در حقیقت، توسعه‌ای واقعی رخ نداده است. نیومن با بررسی تفصیلی ریشهٔ آموزه‌های رستاخیز عیسی علیه السلام و آثار مقدس، زندگی تجردی، مناسک مقدسین و فرشتگان و مقام باکرهٔ مقدسه، توسعهٔ آنان را قابل پیش‌بینی می‌داند (Newman, 1909, p. 195-199 & 401-407).

معیار ششم: کنشی استوار بر پیشینه: توسعهٔ واقعی همچون نتیجه‌ای برای ساختار تفکر پیشین خود است و انحراف در تضاد و تخالف با مسیر پیشین آن است. آموزهٔ عشق، آموزهٔ تجسد عیسی علیه السلام، آموزهٔ صلیب، آموزهٔ شمایل و آموزهٔ پرستش باکرهٔ مقدسه، با وجود ظاهری متناقض با گذشتهٔ خود، دارای پیشینهٔ یکسانی هستند (Newman, 1909, p. 199-203 & 419-436).

معیار هفتم: قدرت مستمر: توسعهٔ معتبر دارای بقا و حیات است و در مقابل، فساد پروسه‌ای است کوتاه و سریع و بدون ثبات. فساد، ممکن است که پرتوان و شدید باشد، ولی دارای دورهٔ کوتاهی است و به‌زودی به‌پایان می‌رسد یا تحلیل می‌رود و رو به زوال می‌نهد. البته وجود میزانی از نابسامانی و بی‌نظمی مقتضای ساختار انسانی و قابل تحمل است (Newman, 1909, p. 203-204 & 438-443).

نتیجه‌گیری

نظریهٔ نیومن دربارهٔ فرایند رشد اندیشهٔ بشری و همچنین استدلال پیشینی او عمدتاً دارای نکات برجسته‌ای است. با وجود این، مبانی معرفت‌شناسی و دلایل پسینی و منطقی او قابل مناقشه است. برخلاف باور هنری نیومن و عموم فیلسوفان غربی هم‌عصر او، نه‌تنها اثبات یقینی و استدلال برهانی باورها ممکن است، بلکه اثبات یقینی باورهای دینی ضروری است. برای دستیابی به این مهم و توجیه علم و معرفت می‌توان از نظریهٔ مبناگرایی حداکثری و عقل‌محور بهره گرفت.

مبانی معرفت‌شناختی نیومن، دست‌کم در برخی جنبه‌ها، او را به رویکرد ایمان‌گرایانه سوق داده است. اینکه دستیابی به یقین و جست‌وجوی دلایلی استدلالی برای باورهای دینی، فرصت دین‌داری را از افراد می‌گیرد و همین امر خطرپذیری را لازمهٔ ایمان می‌کند، اینکه استدلال‌های ایمانی آن‌قدر پیچیده‌اند که برای عموم افراد دست‌نیافتنی است، اینکه خطرپذیری و شورمندی را لازمهٔ ایمان دانسته و انتخاب ایمان با وجود شک را آزمونی الهی خوانده است و... از جمله باورهای نیومن است که دارای رویکردی ایمان‌گرایانه است و بر همین اساس، اشکالاتی که به ایمان‌گرایان وارد می‌شود، به او نیز وارد است.

نیومن ناامید از ثبوت قطعی و برهانی، به‌منظور تقویت اندیشه‌های خود رو به سوی حساب احتمالات آورده و تلاش کرده است که آنان را به روش استقرایی و بر اساس اجتماع دلایل و شواهد ظنی تقویت کند و از هر شاهدهی برای افزون کردن احتمال آنان بهره گیرد. این امر را می‌توان در جای‌جای مباحث نیومن یافت.

استفاده از دلایل ظنی در میان الهی‌دانان مسیحی غرب، از دیرباز وجود داشته است؛ حتی چنین رویکردی را به آتاناسیوس نسبت داده‌اند. استفاده از روش‌های عقلی در غرب، تا زمان کانت رواج داشت. با زیر سؤال رفتن توانایی عقل در مسئله شناخت، به مرور روش‌های علمی استقرایی در مباحث الهیاتی اهمیت بیشتری پیدا کرد. چالش‌هایی که خدا‌باوران برای این ادله ظنی استقرایی ایجاد کردند، موجب شد که آنان نتوانند باورهای دینی را موجه کنند. در دوران اخیر، برای رفع این مشکل، برخی از الهی‌دانان غرب، همچون بازیل میچل و سپس سوین برن، به‌سوی «دلیل انباشتی» که خود نوعی از دلیل علمی و استقرایی است، گرایش پیدا کردند. آنان بر این باور بودند که این ادله، هرچند به‌تنهایی نمی‌توانند توجیه‌گر باورها باشند، در کنار هم و به‌صورت انباشتی دارای چنین قدرتی هستند و احتمال صحت این باورها را بالا می‌برد. استفاده از دلیل انباشتی شباهت بسیاری با شیوه نیومن در استناد به دلایل ظنی دارد.

صرف‌نظر از مباحثی که در زمینه حجیت و اعتبار اطمینان وجود دارد، آنچه نیومن از آن به‌عنوان اطمینان یاد می‌کند، مبتنی بر شواهدی است که نه‌تنها اطمینان‌آور نیستند، بلکه با توجه به شواهد بسیار بر خلاف آنها، اطمینان، بلکه یقین به نادرستی آنها وجود دارد. یکی از شرایط مفید بودن دلایل ظنی آن است که در مقابل، دلایل ظنی دیگری وجود نداشته باشد. در غیر این صورت، به میزان احتمالی که در شواهد یک طرف وجود دارد، از قدرت توجیه‌گری طرف مقابل کاسته می‌شود. بنابراین صرف جمع‌آوری دلایل ظنی موافق توجیه‌گر یک ایده نیست. افزایش احتمال یک باور به‌واسطه اجتماع شواهد ظنی در صورتی است که هریک از این ادله، خود از درصدی از احتمال برخوردار باشند. در غیر این صورت، اجتماع شواهد باطل نمی‌تواند احتمال یک باور را افزایش دهد.

نیومن به‌منظور اعتباربخشی به ادله ظنی، به مشیت رحمانی خداوند تمسک جسته و اظهار کرده که خواست خدا بر این تعلق گرفته است که ما از طریق ابزار ظنی به حقیقت دست یابیم و در این صورت، آنها فارغ از میزان اطمینان‌زایی‌شان حتماً ما را به حقیقت می‌رسانند. نیومن در اینجا علاوه بر اینکه از موضوع بحث خارج شده (چراکه بحث بر اساس اثبات اعتبار توسعه‌های آموزه‌ای فارغ از مصوبات مرجعیت کلیساست)، دلیلی بر وجود چنین اراده الهی ارائه نداده است.

نیومن تناقض در شواهد را تنها در صورتی مضر می‌داند که تناقض میان تصمیمات و اعلام‌های ارگان رسمی کلیسا باشد، نه نویسندگان فردی. این پاسخ نیومن به نظر نادرست و خارج شدن از موضوع بحث است؛ چراکه او بر آن بود که فارغ از اعتبار مرجعیت کلیسایی، با ارائه شواهد مختلف، احتمال بالای باورهای کاتولیکی را نشان دهد و عمل به آنان را وظیفه‌ای منطقی و بر اساس شیوه مرسوم بشری معرفی کند.

همچنین اعتبار احتمال پیشین برخی از واقعیات، بدون اینکه دارای هیچ شواهدی باشد نیز از جمله ادعاهای بی‌اساسی است که نیومن از آن سخن به‌میان آورده و نظریات خود را بر آن استوار ساخته است.

نیومن در تبیین نظریه توسعه آموزه مسیحی، از یک‌سو توسعه را حاصل موهبت‌های الهی به مرجعیت کلیسا و دارای فرایندی رازآلود توصیف کرده است که اغلب نمی‌توان با استفاده از تاریخ و با استدلال به شیوای قانع‌کننده شیوه استنتاج آن را نشان داد و ازسوی دیگر از کامل شدن فهم مکاشفه الهی و توسعه آن در طول زمان و با تلاش بشری سخن گفته

است. به نظر می‌رسد که یکی از نکات ابهام مهم در اندیشه نیومن، همین جاست. اگر کمال و توسعه مکاشفه الهی نتیجه فیض الهی مستمر، رازآلود و غیراستدلالی است، سهم اندیشه‌ورزی‌های بشری در طول زمان در این امر چیست؟ بسیاری از شواهدی که نیومن در استدلال پسینی خود ارائه داده، مخدوش و قابل مناقشه است. او مدعی است که درک اولیه انسان آن است که آموزه‌های کنونی مسیحیت توسعه آموزه‌های پیشین است. این دلیل، مصادره به مطلوب است. اندیشه‌ورزی غیرمتعصبانه حکایت از آن دارد که بسیاری از باورهای کنونی مسیحیت ارتباطی با تعالیم عیسی علیه السلام ندارد. نیومن سازگاری و پیوند اجزای آموزه‌های مسیحیت کنونی را نشان دیگری بر توسعه معتبر بودن آنان دانسته است. برخلاف ادعای نیومن، مهم‌ترین باورهای مسیحی، همچون آموزه تثلیث و آموزه توحید، کاملاً ناسازگارند. ادعای انحصاری بودن آموزه‌های کاتولیکی نیز ادعایی برخلاف وجدان و مصادره به مطلوب است. وجود برداشت‌های مختلف از مسیحیت در طول تاریخ، آشکارا این ادعای نیومن را باطل می‌کند. نیومن اذعان همه گروه‌ها به کاتولیک بودن کلیسای رم را مؤید اعتبار آموزه‌های کاتولیکی دانسته است. این ادعای نیومن مغالطه لفظ است. کاتولیک نامیدن کلیسای رم از سوی دیگر کلیساها به معنای راست‌کیش دانستن باورهای آن کلیسا نیست.

شواهد ارائه‌شده در استدلال منطقی نیز نمی‌تواند بنیان محکمی برای هدف نیومن از این استدلال باشد. درباره اولین شاهد نیومن، باید این مطلب مورد توجه قرار گیرد که صرف ادعای رسولی بودن و انتساب آموزه‌ها به کلیسای اولیه مؤیدی بر اعتبار یک آموزه نیست. همچنین هم‌زمانی این آموزه‌ها با دوران رسولان و بیان آشکار آنان در متون مقدس پذیرفتنی نیست. اشارات متون مقدس در تأیید آنها در تعارض با فرازهایی دیگر از متون مقدس است. بسیاری از آموزه‌ها در طول تاریخ شکل گرفته‌اند و اختلافات شدید و حتی جنگ‌هایی طولانی میان موافقان و مخالفان وجود داشته است. این واقعیات، ادعای انتساب همیشگی این آموزه‌ها به دوران پیشین را باطل می‌کند. به‌رغم ادعای نیومن مبنی بر نزدیک‌ترین رویکرد موجود بودن آموزه‌های کنونی به اخلاقیات و احساس دینی کلیسای اولیه، مطالعه مسیحیت اولیه حاکی از ناهماهنگی و اختلاف بین این دو امر است. همچنین ادعای نیومن درباره تعلق اراده و مشیت الهی بر حفظ مکاشفات خود، ادعایی است که از سوی هر مدعی می‌تواند صورت بگیرد.

یکی از تناقض‌های اندیشه نیومن هنگامی آشکار می‌شود که وی در استدلال پیشینی خود، غیرقابل فهم بودن کتاب مقدس و منابع تاریخی را دلیلی بر ضرورت توسعه آموزه مسیحی دانسته است؛ و از سوی دیگر در استدلال منطقی، کتاب مقدس و منابع تاریخی را شاهد آشکاری بر آموزه‌های کاتولیک دانسته و پیوسته به آنها استناد کرده است. ویلیام ویت (William G. Witt)، دانشیار الهیات و اخلاق سیستماتیک و یکی از منتقدان نیومن، در مقاله‌ای با عنوان «عدم انسجام نیومن» به تفصیل به تبیین این تناقض پرداخته است. از دیدگاه او، اظهارات نیومن درباره کتاب مقدس نشان از آن دارد که او معرفت‌شناسی واقع‌گرایانه را پیش‌فرض گرفته و بر این باور است که کتاب مقدس دارای یک فهم ذاتی است و خوانندگان عادی می‌توانند آن را به‌طور مستقل درک کنند. از سوی دیگر، نیومن در نقد قضاوت خصوصی افراد،

درباره عدم وضوح و ناکافی بودن کتاب مقدس و اینکه جدا از یک داورى خطاناپذیر، هیچ تفسیر قابل اعتمادی از کتاب مقدس و هیچ معیاری برای صدق آن نمی‌توان داشت، سخن گفته است (Witt, 2010).

نیومن به‌رغم ارائه مطالب و شواهد بسیار مفصل نتوانسته است معیارهایی عینی و روشن برای تشخیص توسعه واقعی از توسعه غیرواقعی ارائه دهد و همین امر می‌تواند به تفسیرهای ذهنی و سوءاستفاده از این نظریه برای توجیه تغییرات ناسازگار با سنت اولیه رسولی منجر شود.

نیومن در اولین معیار، به‌جای نشان دادن استمرار نوع اصلی هریک از آموزه‌های کاتولیک، با برشمردن ویژگی‌هایی کلی برای کلیساهای مختلف مسیحی، مدعی حفظ نوع کلیسای کاتولیک و فقدان این امر در دیگر کلیساهای شده است؛ ویژگی‌هایی که خود محل نزاع و مصادره به مطلوب‌اند. ادعاهایی همچون غیرعقلانی بودن، برآمده از ادیان غیرالهی و اسرارآمیز، رواج بدعت در آنها، ناسازگاری با ایمان مسیحی و متن مقدس، فساد و... می‌تواند از طرف دیگر کلیساهای خصوص کلیسای کاتولیک نیز طرح شود. او برگرفته‌های دیگر کلیساهای را نشان از فقدان نوع اولیه در آنان و برگرفته‌های کلیسای کاتولیک از ادیان را ناشی از قدرت جذب و متبرک‌شده فیض الهی کلیسای کاتولیک دانسته است.

ازسوی دیگر، شواهدی که نیومن برای حفظ نوع کلیسای کاتولیک ارائه داده است؛ همچون برخورداری از ویژگی‌های متمایز و تفاوت‌هایی اساسی با دیگر ادیان رقیب، مقصود همه حقیقت‌طلبان بودن، وحدت همیشگی و عملکرد جهانی و در مقابل تفرقه و جدایی همیشگی دیگر کلیساهای کاتولیک نامیده شدن همیشگی کلیسای رم از سوی دیگر کلیساهای و...، مصادر به مطلوب و مغالطه است.

نیومن ناسازگاری فلسفی و اعتقادی و احساس تناقض افراد را معیار از بین رفتن وحدت نوعی نمی‌داند. در حقیقت، او بدون ارائه جایگزینی، نقش معرفتی عقل را در تشخیص ناسازگاری‌ها منکر شده است. به نظر می‌رسد که این باور نیومن برآمده از همان مبانی معرفت‌شناختی او در زمینه ناتوانی عقل در دستیابی به علم یقینی است. در واقع، چنین باوری به‌معنای تعطیلی عقل و روی آوردن به ایمان‌گرایی است.

نیومن از میان آموزه‌های مسیحی به آموزه تثلیث اشاره کرده است و بدون آنکه نوع اصلی این آموزه را مشخص کند، صرفاً به ادعای حفظ نوع این آموزه بسنده کرده است و این در حالی است که تغییر بنیادین آموزه توحید به تثلیث، امری آشکار است. نیومن در تبیین اصل «تداوم و پیوستگی اصول» در فرایند توسعه به‌عنوان دومین معیار توسعه راستین، تجسد را آن حقیقت اصلی و مستمر انجیل دانسته که همه اصول مسیحیت از آن استخراج شده است. به‌رغم ادعای نیومن، آموزه‌های تثلیث و تجسد عیسی علیه السلام از ویژگی تداوم و پیوستگی اصول در تاریخ توسعه خود برخوردار نیستند؛ چراکه نه‌تنها در دوران خود عیسی علیه السلام خبری از این دو آموزه نبود، بلکه قرائن متعددی بر خلاف آنان وجود دارد.

به باور نیومن، قدرت جذب و یکسان‌سازی کلیسای کاتولیک، به‌عنوان سومین معیار توسعه راستین، ناشی از موهبت و فیض انجیلی است که صرفاً به این کلیسا اعطا شده است و این در حالی است که دیگر کلیساهای مسیحی نیز می‌توانند چنین ادعایی را داشته باشند. شاید بتوان گفت که قدرت جذب برخی از آنان بیش از کلیسای کاتولیک است.

نیومن در مقام تبیین ویژگی توالی منطقی آموزه‌های کاتولیکی، به عنوان چهارمین معیار توسعه راستین، مدعی وجود نوعی از التزام عقلی، اخلاقی یا... میان آموزه‌های توسعه یافته و آموزه‌های ابتدایی شده است. به رغم ادعای نیومن، هیچ گونه التزام و توالی منطقی میان پذیرش آموزه‌های بنیادینی چون توحید و تثلیث وجود ندارد. التزام‌های اخلاقی ادعا شده نیز در مقابل اشکالات برهانی این آموزه‌ها ارزش خود را از دست خواهند داد.

نیومن با بررسی تفصیلی ریشه آموزه‌های رستائیز عیسی[ؑ] و آثار مقدس، زندگی تجردی، مناسک مقدسین و فرشتگان و مقام باکره مقدسه، آنان را قابل پیش‌بینی و برخوردار از پنج‌مین معیار توسعه معتبر دانسته است؛ و این در حالی است که پیش از این، ابهام و فهم‌ناپذیر بودن منابع اولیه را دلیل بر ضرورت توسعه مسیحی دانسته بود. صرف نظر از این امر، او نتوانسته است قابل پیش‌بینی بودن استنتاج آموزه تثلیث از آموزه توحید و آموزه الوهیت مسیح از باور مسیحیان اولیه به انسان بودن عیسی[ؑ] را نشان دهد.

نیومن در مقام اثبات وجود ششمین معیار در آموزه‌های کاتولیک، ادعا کرده است که آموزه‌هایی همچون آموزه عشق، آموزه تجسد عیسی، آموزه صلیب، آموزه شمایل و آموزه پرستش باکره مقدسه، با وجود ظاهری متناقض با گذشته خود، دارای پیشینه یکسانی هستند. او در این زمینه نیز به کلی گویی و تکرار ادعا بسنده کرده و نتوانسته است این معیار را - از باب مثال - در دو آموزه تثلیث و الوهیت عیسی[ؑ] نشان دهد.

نیومن در هفتمین معیار توسعه معتبر (قدرت مستمر) نیز به طور علمی و دقیق بحث نکرده است. او از نابسامانی و دوران ضعف کلیسای کاتولیک به راحتی گذشته و آنها را مقتضای ساختار انسانی و قابل تحمل دانسته، ولی از قدرت مستمر برخی کلیساهای دیگر سخنی به میان نیاورده است. ناقدان اندیشه نیومن در مخالفت با این معیار، نمونه‌هایی از نحله‌های ضدپایی را ذکر کرده‌اند که در طول تاریخ کلیسا استمرار داشته و دارند.

در مجموع، به باور نگارنده رساله حاضر، ایده توسعه آموزه مسیحی نیومن، به رغم برخورداری از ملاحظات ارزشمند، صحیح و قابل استفاده، دارای اشکالات اساسی و مطالب قابل خدشه فراوانی است. نیومن این ایده را برای دفاع از آموزه‌های کاتولیک و توجیه تحولات گسترده آنان ارائه داده است. نگاه جانب‌دارانه او را از دوری منصفانه باز داشته است. اشکالات مبانی اندیشه نیومن او را به ادعاهای فراوان و بدون دلیل و تکیه بر احتمالات ضعیف سوق داده است. می‌توان رهاورد ایده نیومن برای الهیات مسیحی را توجیه شکاف عمیق میان کلیسای رسولان و کلیسای کنونی با عنوان زیبای توسعه، اما مبهم و سست بنیان، دانست.

منابع

- کتاب مقدس، ترجمه قدیم.
 ا. گریدی، جوان (۱۳۷۷). مسیحیت و بدعت‌ها. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
 تیسن، هنری (۱۳۷۵). الهیات مسیحی. ترجمه ط. میکائلیان. بی‌جا: حیات ابدی.
 لین، تونی (۱۳۸۰). تاریخ تفکر مسیحی. ترجمه روبرت آسریان. تهران: فرزانه روز.
 محمدیان، بهرام و دیگران (۱۳۸۱). دایره‌المعارف کتاب مقدس. تهران: روز نو.
 میشل، توماس (۱۳۷۷). کلام مسیحی. ترجمه حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
 وان وورسته رابرت ای (۱۳۹۳). مسیحیت از لایه‌لای متون. ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 ولفسن، هری اوسترین (۱۳۸۹). فلسفه آبی کلیسا. ترجمه علی شهبازی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

Holy Bible, Old Translation.

O. Griddy, Juan (1998). Christianity and Heresies. Translated by Abdulrahim Suleimani. Qom: Toha Cultural Foundation.

Thiessen, Henry (1996). Christian Theology. Translated by T. Mikaelian. Publisher: Eternal Life.

Lane, Tony (2001). History of Christian Thought. Translated by Robert Asaryan. Tehran: Farzan Rooz.

Mohammadian, Bahram et al. (2002). Bible Encyclopedia. Tehran: Rozaneh Publishing.

Michel, Thomas (1998). Christian Doctrine. Translated by Hussein Tavafi. Qom: Center for Studies and Research on Religions and Denominations.

Van Voorst, Robert E. (2014). Reading the Bible in the 21st Century. Translated by Javad Baghbani and Abbas Rasoulzadeh. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.

Wolfsen, Harry Osterin (2010). Philosophy of Church Fathers. Translated by Ali Shahbazi. Qom: University of Religions and Denominations.

English

Betz, H. D (2009). *Religion Past & Present: encyclopedia of theology and religion*. Leiden. Boston: Koninklijke Brill.

Bordoni, Linda (2019). *Vatican News*. <https://www.vaticannews.va/en/vatican-city/news/2019-10/canonizaion-newman-13-october.html>.

Church, R. W. (1891). *The Oxford Movement; Twelve Years 1833-1845*. London: Macmillan and Co.

Doniger, W. (2006). *Britannica Encyclopedia of World Religions*. Chicago, IL: Encyclopaedia Britannica, Inc.

Fernando, W. R. (2013). John Henry Newman's Theory of Doctrinal Development. From: www.researchgate.net.

Kung, H. (2003). *The Catholic Church: A Short History*. Translated By: John Bowden. New York: A Modern Library Chronicles Book.

Martin, B. (2001). *John Henry Newman: His Life and Work*. London: Bloomsbury Academic.

Newman, J. H. (1839 a). Oxford University Sermons: Sermon 10. Faith and Reason, contrasted as Habits of Mind. From: <https://www.newmanreader.org/works/oxford/sermon10.html>.

Newman, J. H. (1839 b). Oxford University Sermons: Sermon 11. The Nature of Faith in Relation to Reason. From: <https://www.newmanreader.org/works/oxford/sermon11.html>.

Newman, J. H. (1909). *An Essay On Development of Christian Doctrine*. London: Longmans, Green & Co.

Newman, J. H. (1994). *Apologia Pro Vita Sua*. New York: Penguin Books.

- Newman, J. H. (1856). Sermons Preached on Various Occasions: Sermon 5. Dispositions for Faith. From: <https://www.newmanreader.org/works/occasions/sermon5.html>.
- Schonborn, Christoph (1994). *God's Human Face the Christ-Icon*. Translated by Lothar Krauth. San Francisco: Ignatius Press.
- Teson, J. (2023). Understanding St John Henry Newman's Development of Doctrine: An introduction to his influential wor. In: <https://catholicismcoffee.org>.
- Timothy J. L. (2011). The New Testament. In: The Blackwell Companion to Catholicism. Oxford, UK: Malden, MA. Wiley- Blackwell.
- Vatican (1980). *Sacred Congregation for the Doctrine of the Faith*. Instruction for Sacraments Infant Baptism.
- Walgrave, J. H.] (1981-1989) Doctrine, Development of, in J. McDonald William & others. *New Catholic Encyclopedia*. Palatine, IL: Jack Heraty & Associates, Inc.
- Witt William (2010). *Newman's Incoherence*. from: <https://willgwitt.org/anglicanism/newmans-incoherence>.